

شمارش معکوس تعطیلی پنجشنبه‌ها

صفحه ۴

وطن امروز

شوت در آفساید

صفحه ۴



چرا نظام سلطنتی در ایران منقرض شد و هرگز بر نمی‌گردد؟

یادداشت روز محسن ردادی

نظام سلطنتی در ایران، با قدمتی چند هزار ساله، یکی از کهن‌ترین نظام‌های سیاسی جهان به شمار می‌رود. این نظام نه تنها ساختار سیاسی ایران را شکل داد، بلکه در فرهنگ، زبان و هویت ملی ایرانیان نیز ریشه دواند. کلماتی مانند «شاه‌رگ»، «شاهراه» و «شاه‌کلید» نشان‌دهنده جایگاه بی‌بدیل شاه در تاریخ و فرهنگ ایران است. این واژه‌ها که در زبان فارسی کاربرد گسترده‌ای دارند، گواهی بر این هستند که شاه در طول قرون متمادی، نه تنها یک مقام سیاسی، بلکه نمادی از نظم، قدرت و هویت ملی بوده است. با وجود این جایگاه تاریخی اما نظام سلطنتی در ایران بتدریج از درون فرسوده شد و در نهایت به پایان راه خود رسید. این نوشتار به بررسی دلایل تاریخی و اجتماعی این افول می‌پردازد و نشان می‌دهد چرا نظام سلطنتی در ایران دیگر امکان احیا ندارد.

نظام سلطنتی در ایران، بویژه از اواخر دوره قاجار بتدریج از درون تضعیف شد. مرگ شاه آخر قاجار، محمدعلی شاه و احمد شاه در تبعید، نشان‌دهنده این واقعیت بود که جامعه ایران دیگر تمایلی به پذیرش نظام سلطنتی ندارد. این روند در دوره پهلوی نیز ادامه یافت. رضاشاه و محمدرضا شاه پهلوی، هر دو در تبعید مردند. مرگ شاهان قاجار و پهلوی در تبعید، نه یک اتفاق تصادفی، بلکه نشانه‌ای از افول تاریخی نظام سلطنتی بود. جامعه ایران بویژه در قرن بیستم، بتدریج از این نظام فاصله گرفت و به دنبال الگوهای جدیدی برای حکومت بود. حتی اگر انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ رخ نمی‌داد، نظام سلطنتی به دلیل ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای جامعه و تحولات جهانی، به طور طبیعی به پایان راه خود می‌رسید.

نظام سلطنتی در ایران، بویژه از اواخر دوره قاجار بتدریج از درون تضعیف شد. مرگ شاه آخر قاجار، محمدعلی شاه و احمد شاه در تبعید، نشان‌دهنده این واقعیت بود که جامعه ایران دیگر تمایلی به پذیرش نظام سلطنتی ندارد. این روند در دوره پهلوی نیز ادامه یافت. رضاشاه و محمدرضا شاه پهلوی، هر دو در تبعید مردند. مرگ شاهان قاجار و پهلوی در تبعید، نه یک اتفاق تصادفی، بلکه نشانه‌ای از افول تاریخی نظام سلطنتی بود. جامعه ایران بویژه در قرن بیستم، بتدریج از این نظام فاصله گرفت و به دنبال الگوهای جدیدی برای حکومت بود. حتی اگر انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ رخ نمی‌داد، نظام سلطنتی به دلیل ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای جامعه و تحولات جهانی، به طور طبیعی به پایان راه خود می‌رسید.

نظام سلطنتی در ایران، بویژه از اواخر دوره قاجار بتدریج از درون تضعیف شد. مرگ شاه آخر قاجار، محمدعلی شاه و احمد شاه در تبعید، نشان‌دهنده این واقعیت بود که جامعه ایران دیگر تمایلی به پذیرش نظام سلطنتی ندارد. این روند در دوره پهلوی نیز ادامه یافت. رضاشاه و محمدرضا شاه پهلوی، هر دو در تبعید مردند. مرگ شاهان قاجار و پهلوی در تبعید، نه یک اتفاق تصادفی، بلکه نشانه‌ای از افول تاریخی نظام سلطنتی بود. جامعه ایران بویژه در قرن بیستم، بتدریج از این نظام فاصله گرفت و به دنبال الگوهای جدیدی برای حکومت بود. حتی اگر انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ رخ نمی‌داد، نظام سلطنتی به دلیل ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای جامعه و تحولات جهانی، به طور طبیعی به پایان راه خود می‌رسید.

نظام سلطنتی در ایران، بویژه از اواخر دوره قاجار بتدریج از درون تضعیف شد. مرگ شاه آخر قاجار، محمدعلی شاه و احمد شاه در تبعید، نشان‌دهنده این واقعیت بود که جامعه ایران دیگر تمایلی به پذیرش نظام سلطنتی ندارد. این روند در دوره پهلوی نیز ادامه یافت. رضاشاه و محمدرضا شاه پهلوی، هر دو در تبعید مردند. مرگ شاهان قاجار و پهلوی در تبعید، نه یک اتفاق تصادفی، بلکه نشانه‌ای از افول تاریخی نظام سلطنتی بود. جامعه ایران بویژه در قرن بیستم، بتدریج از این نظام فاصله گرفت و به دنبال الگوهای جدیدی برای حکومت بود. حتی اگر انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ رخ نمی‌داد، نظام سلطنتی به دلیل ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای جامعه و تحولات جهانی، به طور طبیعی به پایان راه خود می‌رسید.

نظام سلطنتی در ایران، بویژه از اواخر دوره قاجار بتدریج از درون تضعیف شد. مرگ شاه آخر قاجار، محمدعلی شاه و احمد شاه در تبعید، نشان‌دهنده این واقعیت بود که جامعه ایران دیگر تمایلی به پذیرش نظام سلطنتی ندارد. این روند در دوره پهلوی نیز ادامه یافت. رضاشاه و محمدرضا شاه پهلوی، هر دو در تبعید مردند. مرگ شاهان قاجار و پهلوی در تبعید، نه یک اتفاق تصادفی، بلکه نشانه‌ای از افول تاریخی نظام سلطنتی بود. جامعه ایران بویژه در قرن بیستم، بتدریج از این نظام فاصله گرفت و به دنبال الگوهای جدیدی برای حکومت بود. حتی اگر انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ رخ نمی‌داد، نظام سلطنتی به دلیل ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای جامعه و تحولات جهانی، به طور طبیعی به پایان راه خود می‌رسید.

نظام سلطنتی در ایران، بویژه از اواخر دوره قاجار بتدریج از درون تضعیف شد. مرگ شاه آخر قاجار، محمدعلی شاه و احمد شاه در تبعید، نشان‌دهنده این واقعیت بود که جامعه ایران دیگر تمایلی به پذیرش نظام سلطنتی ندارد. این روند در دوره پهلوی نیز ادامه یافت. رضاشاه و محمدرضا شاه پهلوی، هر دو در تبعید مردند. مرگ شاهان قاجار و پهلوی در تبعید، نه یک اتفاق تصادفی، بلکه نشانه‌ای از افول تاریخی نظام سلطنتی بود. جامعه ایران بویژه در قرن بیستم، بتدریج از این نظام فاصله گرفت و به دنبال الگوهای جدیدی برای حکومت بود. حتی اگر انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ رخ نمی‌داد، نظام سلطنتی به دلیل ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای جامعه و تحولات جهانی، به طور طبیعی به پایان راه خود می‌رسید.



گفت‌وگوی «وطن امروز» با ابوالفضل جلیلی که با فیلم «داد» در جشنواره فجر ۴۳ حضور دارد

به اعتقاد اتم پایبند مانده‌ام

بالاتر از همه زحمت کشیدم و نتوانستم کمکی کنم. به نظر من، این بیشتر ناشی از نادانی است که جلوی این کار را می‌گیرند. حالا من که ضرر نمی‌کنم، بالاخره می‌برم فیلم را به یک کشور دیگر یا یک جای دیگر، ولی افسوس می‌خورم وقتی می‌دیدم اکثر کشورهای دنیا بویژه فرانسه، آلمان و ژاپن، من را می‌بردند تا با دانشجویمان و دانش آموزان شان صحبت کنم. به آنها می‌گفتم درباره چه موضوعی صحبت کنم و آنها می‌گفتند اگر ممکن است درباره متافیزیک صحبت کن. به خاطر اینکه بچه‌های اینجا نیاز به متافیزیک دارند و در فیلم‌های تو یک نوع متافیزیک و مذهبی وجود دارد که آدم مقابلهش کار نمی‌گیرد. من می‌فتم و صحبت می‌کردم و می‌دیدم چقدر بچه‌ها دوست دارند و مشتاق هستند. آن زمان می‌گفتند حیف که اینجا را برای بچه‌های خودتان نمی‌گویی. این روزها زمانه‌هایی به گوش می‌رسد که پروانه ساخت را بر دارند و جمع کنند. به نظر می‌رسد مشکل عمده شما این است که قوانین پروانه ساخت و پروانه نمایش وجود دارد.

نه! این مشکل به سیاست‌گذاران برمی‌گردد. ما شرایطی داریم که همه، همه چیز را می‌دانند و از مشکلات آگاه هستند اما به نظر من مسئولان دولتی مثل کانون پرورش فکری، این همه امکانات از زمان شاه تاکنون داشته اما هیچ‌وقت به‌درستی از آنها استفاده نشده است. یا مثلاً در آموزش و پرورش، این همه سال ما یک دانش‌آموز خوب نتوانستیم تربیت کنیم که اینها باعث تأسّف است. بعد می‌گویند افسوس که چه سال‌هایی در اختیار ما بود و نتوانستیم استفاده کنیم. ولی حالا باید پروانه ساخت و پروانه نمایش را ۲ نفر آنجا بررسی کنند و برای هر گروه سنی و هر طیف مخاطبی، همین چند نفر تصمیم می‌گیرند البته ما به این وضعیت عادت کرده‌ایم و دیگر برام فرقی ندارد. چون معتقدم همه انسان‌ها از جانب خدا آمده‌اند و برام فرقی نمی‌کند که اگر فیلم را اینجا نگذارند کسی ببیند، بچه‌های یک کشور دیگر ببینند. همین که بروم مثلاً در یک کشور خارجی برای بچه‌ها صحبت کنم، اگر آنها تحت تأثیر قرار بگیرند، فرقی نمی‌کند که در کجاستم. خواننده همه را یکسان آفریده است. یک مدتی که در فرانسه زندگی می‌کردم و فکرها‌ی قشنگی برای جشنواره کودکان و جشنواره‌های دیگر داشتم، مسؤولان آنجا می‌گفتند ابوالفضل، این ایده‌ها را باید به ایران ببری. بچه‌های ایران الان به اینها نیاز دارند.

سوال اساسی این است که چرا شما دچار این وضعیت شدید؟ شما نه به قول امروزها «بازرسی‌سین» هستید و نه کار عجیبی کرده‌اید؛ ریشه این مشکل چیست؟ من تا الان به پروانه ساخت فکر می‌کردم و شاید ذهنم تا اینجا نرسیده که دلایلش این است شما نتوانستید در این سیستم قرار بگیرید و کارهای تان دیده شود اما ظاهراً مساله این هم نیست...

آقای بیضایی یک بار جمله جالبی گفت. البته تفکرات من از ایشان فرق دارد اما این حرفی که زد می‌سوزد. به نظر من، شرایط برای نوجوانان بسیار مهم است. من از ابتدا با نوجوانان کار کرده‌ام و دلم می‌خواهد به آنها چیزهایی را گوشزد کنم. وقتی فیلم‌ها نمایش داده نمی‌شوند، می‌گویم حیف

گزارش «وطن امروز» درباره پیگیری‌های حقوقی برای بازگرداندن اموال غارت‌شده مردم ایران توسط خانواده پهلوی

دادگاه

استرداد

سطح بین‌المللی نشان می‌دهد راه‌های مختلفی برای دستیابی به این هدف وجود دارد.

اموال و دارایی‌های خاندان پهلوی در خارج از ایران یکی از جنبه‌های اصلی فساد اقتصادی و سوءاستفاده‌های مالی در دوران سلطنت محمدرضا پهلوی بوده است. در طول سلطنت او، بخش زیادی از ثروت‌های ملی ایران به دست خانواده پهلوی و وابستگان آنها افتاد و بسیاری از این دارایی‌ها به خارج از کشور منتقل شد. این اموال همچنان یکی از مسائل پیچیده و جنجالی پس از انقلاب اسلامی ایران به شمار می‌آید. در ادامه، جزئیات بیشتری از غارت اموال ایران و انتقال آنها به خارج از کشور آورده شده است. گزارش‌های رسانه‌های غربی، از جمله دیلی تلگراف، فایننشال تایمز و نیویورک تایمز، پرده از این غارت گسترده برداشته است. دیلی تلگراف ژانویه ۲۰۲۳ نوشت: «شاه آقنقر طلا بار هوایما کرده بود که هوایما از زمین بلند نمی‌شده». البته این تعبیر دیلی تلگراف شاید مقداری بزرگنمایی باشد و نویسندگان تلاش کرده حجم زیاد طلا و جواهرات غارت شده را توصیف کند. نیویورک تایمز در سال ۱۹۷۹ ثروت شاه را بیش از یک میلیارد دلار تخمین زد و واشنگتن پست از انتقال ۱۲ میلیارد دلار از بول نفت ایران به حساب‌های سوئیسی بنیاد پهلوی پرده برداشت. خاطرات نزدیکان دربار، مانند احمدعلی مسعودانفصاری و امیراصلاح افشار نیز گواهی می‌دهد خاندان پهلوی چگونه جواهرات و اموال ملی را در صندوق‌هایی محکم بسته‌بندی و از کشور خارج کردند. این اموال که باید سرمایه‌های آینده‌ساز ملت ایران می‌بود، به ثروتی شخصی برای خاندانی تبدیل شد که در سایه دیکتاتوری، ریشه‌های اقتصاد ایران را خشکاندند. در دوران محمدرضا شاه پهلوی یکی از استراتژی‌های عمده خاندان سلطنتی این بود که بخش بزرگی از ثروت‌های ملی ایران بویژه در خارج از کشور از مدارات مالی ایران به حساب‌های بانکی خارج از کشور منتقل شود. این روند بویژه در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شدت گرفت و موجب شد بخش زیادی از دارایی‌های خانواده پهلوی در کشورهای مختلف ذخیره شود.

طبق برخی گزارش‌ها محمدرضا شاه و نزدیکانش حساب‌های بانکی گسترده‌ای در سوئیس داشتند. سوئیس به عنوان یکی از کشورهای مهم برای نگهداری دارایی‌ها و سرمایه‌های کلان، محل اصلی بسیاری از حساب‌های بانکی خاندان پهلوی بود. در دهه ۱۹۹۰، برخی تخمین‌ها حاکی از این بود که محمدرضا شاه شخصاً حدود ۳۰۰ میلیون دلار در بانک‌های سوئیس داشت. علاوه بر او، بسیاری از اعضای خانواده و نزدیکان شاه نیز دارای حساب‌های بانکی مخفی در این کشور بودند. بسیاری از اموال و دارایی‌های خاندان پهلوی در خارج از ایران به صورت املاک گران‌قیمت و سرمایه‌گذاری‌های تجاری قرار داشت. برای مثال، برخی گزارش‌ها حاکی از این است که شاه و خانواده‌اش املاک بزرگی در کشورهای اروپایی مانند فرانسه و انگلستان داشته‌اند. در فرانسه، بویژه پاریس، برخی اعضای خاندان پهلوی چندین ملک گران‌قیمت داشتند که پس از انقلاب، این املاک از طرف دولت ایران برای مصادره تحت پیگرد قرار گرفتند. در ایالات متحده نیز از جمله در کالیفرنیا و نیویورک، برخی املاک و سرمایه‌گذاری‌های خانواده پهلوی شناخته شده است. این دارایی‌ها پس از انقلاب توسط دولت ایران برای بازگرداندن به کشور پیگیری شد. پس از انقلاب اسلامی، دولت جدید تلاش کرد دارایی‌های غارت‌شده خاندان پهلوی و وابستگان آنها را شناسایی و بازگرداند. این تلاش‌ها شامل بررسی حساب‌های بانکی، املاک و دیگر دارایی‌هایی بود که در خارج از کشور نگهداری می‌شد. سوئیس یکی از مهم‌ترین کشورهای بود که دولت ایران برای بازگرداندن دارایی‌های پهلوی از آن اقدام کرد. در سال‌های بعد از انقلاب، ایران درخواست‌های رسمی برای شناسایی و مصادره حساب‌های بانکی و دارایی‌های خاندان پهلوی در سوئیس ارائه داد. در این رابطه، پرونده‌های حقوقی مختلفی در دادگاه‌های سوئیس تشکیل شد. برخی گزارش‌ها حاکی از این است که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، ایران موفق شد کامل وجود دارد؟ با توجه به حجم عظیم این منابع و پیچیدگی‌های حقوقی مربوط به آنها، شاید این فرآیند زمانبر و دشوار باشد اما روند پیگیری‌های قانونی در

تیتراهای امروز



شهادت «محمد ضیف» فرمانده گران‌های قسام تأیید شد

میهمان خدا

شهید ضیف، کارگردان فلسطین جدید رئیس سابق شاپاک: کاش او فرمانده ارتش اسرائیل بود!

بر خورد یک بالگرد نظامی آمریکا با هواپیمای مسافری امریکن ایر لاینز بر فراز کاخ سفید و کنگره ۶۷ کشته برجا گذاشت

فاجعه پنتاگون در واشنگتن

«وطن امروز» از منابع برنامۀ دولت برای رفع ناترازی برق در سال‌های آینده گزارش می‌دهد

ناترازی زیر سر نوسان ارز

مادی گرایی فهمی از «نصر» ندارد

نگاه رها عبداللهی

وقتی موسای کلیم در مقابل جلال و جبروت فرعون ایستاد و از خداوند احد و واحد گفت، فرعون پاسخ داد خدای من جز من وجود ندارد. او که خود را قادر بر هر چیزی می‌دانست، در مقابل اعجاز عصای موسی، به قدرت سحر ساحرانش متمسک شد. فرعون، مستکبری غرق‌شده در توهم قدرتهای مادی، قدرت جاری‌شده الهی در اعجاز عصای موسی را نمی‌فهمید و می‌خواست با قدرت مادی خود آن را بشکند اما عصای موسی آمده بود تا کفرها را در هم شکند و بساط فریب مادی را ببلعد. ساحران فرعون قدرت فرامادی اعجاز موسی را درک کردند و به خداوندی که بازگردان اصلی صحنه نزاع بود، ایمان آوردند ولی فرعون و اعوان و انصار خودبختانش نه آن‌ان حتی با مشاهده برتری دست خداوند بر تمام قدرتها، حاضر نشدند در مقابل قدرت حق لایموت کرنش کنند. امروز صحنه نبرد غزه به شباهت به صحنه نزاع توحید و کفر موسی و فرعون نیست.

بعد از ۴۷۰ روز جنگ و کشتار و ویرانی، مجاهدان حماس و مردم مقاوم غزه، اسرائیل و آمریکا را وادار به پذیرش آتش‌بس و تبادل اسرا کردند و در حال بازگشت به خانه‌هایشان هستند. حالا ترامپ که چند روزی است رئیس‌جمهور آمریکا شده، رست گادفادر گرفته و به خیال خودش می‌خواهد همه چیز را سروامان دهد. او دوشنبه گذشته بدون اشاره به نسل‌کشی رژیم صهیونیستی در غزه گفت: «من می‌خواهم آنها اهالی غزه را به مکانی بدون خشونت زندگی کنند. غزه برای اسکان یک جهنم بوده است. آنها می‌توانند در مناطقی بهتر و راحت‌تر زندگی کنند». او می‌خواهد مردم غزه را وادار به کوچ از غزه به مکان‌هایی در مصر و اردن کند. احتمالاً برای تحقق آن، فشار اقتصادی و تحریم ورود مصالح ساختمانی و کم‌کما برای بازسازی ویرانه‌های غزه ادامه یابد. همان روز که ترامپ این طرح خطرناک را اعلام کرد، با بازگشایی محور نتساریم، حداقل ۲۰۰ هزار فلسطینی، حماسه بازگشت را رقم زدند و به خانه‌های خود در شمال غزه برگشتند. برخی از انسان ۲۰ کیلومتر را پیاده‌روی کردند تا به ویرانه‌هایی به جا مانده برسند؛ جایی که دیگر نمی‌شد به آن گفت خانه و شهر اما آنان می‌گفتند اینجا سرزمین ماست؛ حتی اگر ویران باشد هم مال ماست!

یکی از فلسطینیان بازگشته به شمال نوار غزه به خبرنگار الجزیره می‌گفت: «صحبت‌های ترامپ درباره انتقال ما یک خیال محض است. آیا او فکر می‌کند پس از همه چیزهایی که تحمل کرده‌ایم، ما می‌رویم؟ این خانه ما است و ما می‌مانیم.»